

گفت‌وگو با ابراهیم نوروزی درباره اینکه چرا سلفی می‌گیریم

مریضی که از عکس تب می‌کند



عکس: ابراهیم نوروزی، شرق

و جهان لحظه‌ای آنان را رها نمی‌کند. نمی‌خواهم نام بیرم اما بیشتر این اشخاص تجربه و دغدغه عکاسی ندارند. سطح ارایه آثارشان بسیار پایین است و در صورت دآوری حرفه‌ای و بین‌المللی عکاسی، هیچ امتیاز و شانسی برای برنده‌بودن و موفقیت ندارند. مگر در کشورهای دیگری می‌شود تصویری را با طنز و شوخی و ناسزا با رویکردهای غیرهنری شرح داد و اسمش را عکاسی گذاشت؟ فکر می‌کنم این‌گونه از عکاسان نوظهور قصد ندارند حرف خاصی با آثارشان بزنند و فقط دوست دارند معروف باشند؛ وضع آنقدر درنگ است که از یک جایی شروع می‌کنند به نشر عکس‌های شخصی از زندگی روزمره خودشان و آن را سبک شخصی می‌نامند. این‌گونه موارد البته به‌صورت عمومی‌تر هم در جهان دیده می‌شود. گاهی عکس‌های منتشرشده در سایت اصلی اینستاگرام ۳۰۰ هزارلایک می‌گیرند که هیچ‌تکنیک و ارزش عکاسی خاصی هم ندارند! اما در مقابل وقتی صفحه شخصی عکاسان برتر دنیا را می‌بینم عکس‌هایشان حتی صد طرفدار هم ندارد. این موضوع نشان می‌دهد که اگر عکسی بسیار دیده و بازنشر نشود دلیل حرفه‌ای‌بودن آن نیست اما نمی‌شود گفت فقط هم حرفه‌ای‌بودن مهم است. بسیاری از مردم حوصله دیدن عکس حرفه‌ای را ندارند. مانند آنکه حوصله دیدن فیلم معناکرا را هم ندارند. می‌روند سراغ فیلم‌های کمدی سطح پایین. نه پیامی به آنها منتقل می‌شود و نه خودشان خواستار دریافت اندیشه‌ای هستند. فقط ببینند، سرگرم شوند و تمام.



ﻻ عکاسی مستند در ایران چه وضعی دارد؟

دغدغه عکاسی مستند خیلی کم به‌چشم می‌خورد؛ چون برای این کار باید جهان‌بینی خاص داشت و به‌وسیله عکس، آن را به دیگران نشان داد. متأسفانه عکاسان ما دغدغه کار مستند را ندارند؛ چون آن‌قدرها نمی‌خواهند با دوربین حرف ویژه‌ای بزنند و برای این کار دغدغه‌مند نیستند. گاهی فقط

سلفی گرفتن ؛ پدیده قرن بیست ویکم

جاودانگی به‌دور از اراجیف کیمیاگری

پیدا کرده است. اصطلاح سلفی اولین‌بار در سال ۲۰۰۵ توسط ریچارد کراپوز در مقاله «راهنمای چگونه عکس بگیریم» استفاده شد. و بعد با اضافه شدن هشتک #selfie موجی همه‌گیر در شبکه‌های اجتماعی به وجود آورد، موجی که هرروز اوج بیشتری می‌گیرد و بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. حال روش عکسبرداری به سبک سلفی، به سراسر جهان سرایت کرده است. علاوه برگردشگران و سیاستمداران، حتی فضانوردان و پاپ نیز به این شیوه از خود عکس می‌گیرند. تکنولوژی روز نیز به‌سرعت دستگاه‌های موبایل، لپ‌تاپ و تبلت‌ها را به این نوع عکاسی مجهز کرده و ارتقا داده است. تنها با قراردادن یک کلید با نام سلفی، مدل دستگاه‌ها به یک مدل برتر و گران‌تر تبدیل شد و موج خریدار را به سوی خود جلب کرد. این سبک از عکاسی کمی خودخواهانه و عجیب به نظر می‌رسد. بحث سلفی گرفتن آنقدر زیاد شده که روانشناسان را در پی یافتن ریشه‌های روانی آن وا داشته است. تحقیقاتی که در سال ۲۰۱۳ میلادی در دانشگاه بیرمنگام روی افرادی که تعداد قابل ملاحظه‌ای از این‌دست عکس‌ها را روی پروفایل فیس‌بوک خود به اشتراک می‌گذازند انجام شد نشان داد این افراد از نظر حمایت‌های اجتماعی و صمیمیت در سطح پائینی قرار دارند. این تحقیق نشان داد افراد سنین ۱۸ تا ۲۴سال بیشتر تمایل به گرفتن عکس‌های سلفی دارند. شاید این علاقه عجیب به عکس سلفی از همان عکس معروف سلفی ستاره‌ها در مراسم اسکار که تبلیغی برای سامسونگ بوده است، نشات گرفته باشد و تیبی که اوجش را الن جتسرس در اسکار راه انداخت، حالا حالاها نخواود. شاید هم این امکانات

می‌خواهند جایزه بین‌المللی بگیرند، به شهرت برسند یا درآمد مناسب دست‌وپا کنند. شاید به دوستان و همکاران عکاسم بر بخورد اما من عکاس مستند در ایران ندیدم و خودم را هم عکاس مستند نمی‌دانم؛ چون توقع بسیار بیشتری از خودم دارم. درست است که برای چهارمجموعه عکاسی جوایز برتر عکاسی در دنیا را کسب کرده‌ام اما اینها مرا اقیاع نمی‌کند. در عین حال که بسیاری مرا نقد کردند که عکس‌های مستندم از مراسم اعدام و قربانیان اسیدپاشی، سیاه‌نمایی است و برای نشان دادن این تصویرهای ناخوشایند از ایران جایزه به من داده‌اند. باید بگویم که هدف از کار مستند در عکاسی باید بیان یک واقعیت و فراهم‌کردن زمینه برای کاستی‌ها و ناراستی‌ها باشد. به‌رحال آسیب‌های اجتماعی در همه جوامع وجود دارند که نمی‌شود آنها را نادیده گرفت. من با به‌تصویرکشیدن معضلاتی در جامعه‌ام، می‌خواهم راه برای صحبت اساسی درباره آنها باز شود و در مقابل، عده‌ای می‌گویند: اصلا این عکس‌ها نباید دیده شود و هیچ حرفی هم نباید درباره‌شان بزنیم. می‌خواهند لک یک جریان تلخ را بنیینم و درباره‌اش حرف هم نزنیم. مجموعه مستند من از قربانیان اسیدپاشی دوسال پیش از جریان‌های اصفهان، منتشر و برنده جایزه ورلدپرس‌فوتو شد. همان موقع می‌شد توجه بیشتری به این موضوع کرد و برای پیشگیری از افزایش قربانیانش راهی اندیشید نه اینکه عکاس مستندش را به جالش کشید. قابل‌بودن به این گونه عکاسی، قابل‌بودن به آزادی بیان است. هدف از مستندنگاری هم اصلاح جامعه است. اگر عکاس بخواهد برای اصلاح جامعه‌اش یک مجموعه مستند را برای یک مدیر قضایی بفرستد که راه به جایی نمی‌برد، بهتر است کاری کند که مجموعه‌اش در سطح جوامع بیشتر دیده شود تا تصمیم بهتری توسط همان مدیر در داخل گرفته شود.

ﻻ رویایی خودتان با دنیای عکاسی چگونه بود؟

در سال ۸۳ برای کار در قسمت انفورماتیک به یک خبرگزاری وارد شدم. اما بیشتر از آنکه به درست‌کردن شبکه و مشکلات فنی آی‌تی علاقه نشان دهم، از سرویس عکس سر درمی‌آوردم. یک دوربین حرفه‌ای خریدم و یک سال مطالعه تخصصی و عکاسی کردم. هروقت تیم خبری به سفر می‌رفت، من هم برای کارهای فنی همراهشان می‌رفتم و با‌پایه‌ای عکاسان خبری عکس می‌گرفتم تا اینکه پس از تحمل مشکلات فراوان برای درج عکس‌هایم در خبرگزاری، دبیر عکس همراهی‌ام کرد و کم‌کم عضو و دبیر سرویس عکس همانجا شدم. اکنون هم پس از فعالیت در سرویس‌های عکس روزنامه‌ها، در دفتر آسوشیتدپرس مشغول هستم. وقت بسیاری برای راهنمایی عکاسان جوان می‌گذارم و دوست دارم هر عکاسی خودش باشد و نگاه شخصی خودش را دنبال کند. برای این هدف خیلی ساده و صمیمی با هر کسی که برایم اثری بفرستد همراهی می‌کنم.

بیمار، صورت غمگین و... بازتاب اشتراک‌گذاری این عکس‌ها و تأثیر آن روی دیگر کاربران نیز جای بحث و چالش است؛ اینکه چه انگیزه درونی سبب این‌گونه رفتارها می‌شود؟ و اینکه چگونه این پدیده با این سرعت رشد کرده و افراد چگونه خود را با این تغییر و تحولات سلفی به‌صورت آنلاین باسخ دادند. همراهی می‌کنند؟ برای بعضی‌ها هم سلفی حکم یک زبان با رسانه را دارد برای ثبت خاطرات. برای بعضی‌ها صرفاً پیروی از یک مد است و آنچه بیان همه دلائل مشترک است این است که سلفی محصول رشد فردیت در جامعه است. ما از خودمان زیاد عکس می‌گیریم اما از این همه تصویر کم‌خاطره داریم، در حالی که در گذشته کم عکس می‌گرفتم‌ا اما هر کدامش دنیایی از خاطره برای ما بود. سلفی گرفتن نیز همچون سایر پدیده‌های مدرن برای ما ایرانیان با عوارض نامطلوب همراه بوده است. در چند سال اخیر شاهد بودیم که گاهی این میل به دیده‌شدن و ثبت خاطره به‌ویژه در محافل و اماکن عمومی به خلق صحنه‌های نه‌چندان خوشایند بدل شده است. اصرار به عکس‌گرفتن با برخی چهره‌های معروف نمونه‌ای از این اتفاقات است که معمولاً با دلخوری کمی از دوطرف پایان می‌پذیرد. افراط در ثبت لحظات حساس و ظاهرا تاریخی؛ نیز گاه منجر به خلق صحنه‌های عجیبی می‌شود که بیش از هر چیز لزوم فرهنگ‌سازی در استفاده از فناوری‌های نوین را گوشزد می‌کند. با غرق‌شدن بشر امروز در دنیای تکنولوژی یکی از نقل‌قول‌های آلبرت انیشتین دهان‌به‌دهان می‌چرخد: «من از روزی می‌ترسم که تکنولوژی از تعامل انسانی پیشی بگیرد. چنین روزی، جهان نسلی از احمق‌ها خواهد داشت.» خیلی‌ها این جمله را در شبکه‌های اجتماعی‌شان به اشتراک می‌گذارند، اما به‌راحتی از کنار آن می‌گذرند و نمی‌دانند که پدیده‌هایی همچون سلفی‌گرفتن و آپلودکردن آن در دنیای مجازی تا چه‌اندازه می‌تواند آنها را از معاشرت‌کردن با یکدیگر دور کند!

زاویه

خودشیفته یا نیازمند

پدیده عکاسی پرتره از دربارهای پادشاهی شروع شد. شاه و ملکه هرروز ساعتی را جلوی یکی از نقاشان قهار دوره‌شان می‌ایستادند تا تصویرشان برای آیندگان به ثبت برسد. پرتره خودشان را ثبت می‌کردند تا راهی برای نشان‌دادن چهره‌شان برای آیندگان داشته باشند، با آمدن صنعت عکاسی شکل جاودانه‌شدن تغییر پیدا کرد؛ شاه و ملکه روزی را تعیین می‌کردند تا جلوی دوربین عکاس بروند و از خود عکسی به یادگار داشته باشند. با جلورفتن زمان، مردم عادی هم از موهبت عکاسی‌کردن برخوردار شدند. آنها جلوی دوربین‌های بزرگ عکاسی قرار می‌گرفتند و عکس‌های خانوادگی به یادگار می‌گرفتند و در ثبت‌کردن جزئی از تاریخ سهمی را ایفا می‌کردند؛ تاریخ‌نگاران با بررسی عکس‌های دوره اول به این نتیجه رسیدند تمام آدم‌هایی که جلوی دوربین‌های اولیه رفتند، هیچ‌کدام لیخند بر لب ندارند. شاید از دوربین می‌ترسیدند و... و اما با بررسی هزاران عکس به این نتیجه فرضی رسیدند که شاید آدم‌های آن دوره دل‌خوشی از دوربین‌های عکاسی نداشته و به زور، اجبار و شاید چشم‌وهم‌چشمی جلوی دوربین‌های عکاسی می‌رفتند.

با جلورفتن زمان، بشر هم تغییر کرد و میل به عکس‌گرفتن در او شدت گرفت. سال‌های ۱۹۶۰تا۱۹۷۰ بود که اولین دوربین‌های کوچک پا به عرصه گذاشتند، تا قبل از آن مردم از دوربین‌های پولوراید و اسلاید برای ثبت لحظه‌های شیرین‌شان استفاده می‌کردند.

هرخانواده‌ای قدرت خرید دوربین‌های عکاسی را نداشت و به‌همین‌خاطر پدیده عکاسی آن‌قدر که باید و شاید همه‌گیر نشده بود. با رسیدن به دهه ۹۰و۸۰، قدرت خرید مردم کمی بالاتر آمد و تقریباً در هرخانه‌ای یک‌دوربین‌عکاسی دیده می‌شد. دوربین‌هایی که عکس‌ها را پشت‌سرهم می‌گرفت و لحظات را همین‌طور ثبت می‌کرد.

اگر شما از آن‌دست افراد کشته‌ومرده سلفی‌گرفتن هستید، بهتر است با دلائل روانی این کار آشنا شوید. جدای از همه‌گیرشدن این‌کار و جدای از اینکه معمولاً وقتی کاری در جامعه باب می‌شود، همه بدون‌فکر دنبال اجرای آن هستند، باید بگویم سلفی‌گرفتن ریشه در مشکلات روحی‌روانی دارد. درواقع ممکن است نشان‌دهنده شرایط روانی جدی باشد. در مطالعه‌ای که در دانشگاه ایالتی اوهایو در ایالاتمتحده‌امریکا انجام‌شده و در نشریه تفاوت‌های رفتاری و شخصیتی منتشر شده است، ریشه‌های این امر جدید مد روز بررسی شد. این تحقیق ۸۰۰مرد ۱۶تا۱۸ساله را بررسی کرد و این افراد به چندین‌پریشش درباره سلفی به‌صورت آنلاین پاسخ دادند. اصلی‌ترین پرسش درباره تعداد عکس سلفی‌ای است که این افراد گرفته‌اند. پرسش‌های دیگری نیز درباره شخصیت و رفتارهای این افراد پرسیده شده است. براساس این تحقیق مردانی که بیشترین تصاویر سلفی را از خود می‌گیرند، درجات بیشتری از خودشیفتگی و حالت‌ها و رفتارهای روانی نسبت‌به دیگران دارند. بااین‌حال ارتباط میان ویرایش عکس سلفی پس از انداختن آن و بحث جنون، اثبات نشده است.

محققان دانشگاه ایالتی اوهایو(OSU) نشان دادند افرادی که تعداد زیادی سلفی از خود به اشتراک می‌گذارند از فقدان همدلی رنج می‌برند. این امر به‌خصوص در مردان بیشتر است. افزایش استفاده از رسانه‌های اجتماعی با ایجاد خودمحوری، فرهنگ وسواس‌روانی را افزایش داده است. یک‌روانشناس مستقر در بوستون، می‌گوید سلفی‌گیران درواقع با از خودشیفتگی رنج می‌برند یا برخی هم شاخص عدم‌اعتمادبه‌نفس دارند.

نگاه

اشتیاق مفراط به دیده‌شدن

سطحی شدن

دکتر فرید فدائی؛

اندکی خودشیفتگی در وجود اکثریت مردم، جنبه طبیعی دارد. خودشیفتگی در زبان فارسی معادل با نارسسیسیسم در زبان‌های اروپایی است. این اصطلاح اشاره‌ای دارد به نارسسیس، جوان خوبرویی که چون چهره خویش را نخستین‌بار در آب رودخانه دید چنین شیفته جمال خود شد که دامنش از دست پرفت. به‌قدری محوزیبایی چهره‌اش شد که در نتیجه از حال خود غافل شد و به داخل رودخانه افتاد و غرق شد. در جای پای او گلی روید که به نام او معروف است و ما به زبان فارسی نرکس می‌گوییم. درواقع این اسطوره ریشه‌هایی بین اقوام هند و اروپایی دارد. به‌رحال افراد خودشیفته، برای خود امتیازهایی قایل هستند که در ظاهر، هوش، توانایی‌های گوناگون و محبوبیت متجلی می‌شود. حقیقت آن است که گاهی دیدگاه‌های افراد خودشیفته جای پای در واقعیت دارد گرچه نه با آن میزان که خود می‌پندارند.

افراد خودشیفته دوست دارند دیده شوند، تحسین دیگران برای آنان بارزش است به‌نحوی‌که موجب شادی‌شان می‌شود و در مقابل، بی‌اعتنایی دیگران آنان را به‌شدت افسرده می‌کند. آنان مایلند در عکس‌ها، در مراسم و در میهمانی‌ها باشند و جلب نظر کنند و با علاقه تمام عکس‌های خود را نظاره می‌کنند و به دیگران نشان می‌دهند. به‌جز آنان، گروه دیگری که به افراد هیستروینیک یا نمایشی معروفند نیز به جلب‌نظر دیگران از طریق ظاهر و رفتار تمایل دارند. لباس‌های برزرق‌وبرق و رنگارنگ، آرایش‌های غیرعادی موها و صورت و زُست‌های خاص از ویژگی‌های افراد هیستروینیک است. آنان به بودن در عکس‌ها علاقه‌مندند و عکس‌های خود را با لذت نگاه می‌کنند. جالب است که طبق بررسی‌ها میزان شخصیت‌های خودشیفته و هیستروینیک در افرادی که در حرفه‌های نمایشی هستند به میزان چشمگیری از افراد عادی بالاتر است.

گذشته از این موارد، با توجه به رواج رسانه‌های گروهی، سینما، تلویزیون، ویدئو، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی که با تصویر سروکار دارند، توجه مردم نیز به این موضوعات و پیروی از آنچه ارایه می‌کنند افزایش یافته است. گذر زمان و فناوری‌های زندگی نیز موجب ترویج زندگی مجازی شده است. مردم به‌جای آنکه بروند و ببینند و با دیگران نشست‌وبرخاست و تعامل داشته باشند، به تصویر این موضوعات دلخوش شدند.

سابق بر این هم بودند مسافرانی که دوربین‌به‌دست به شهر یا کشوری وارد می‌شدند و به‌عوض ارتباط با مردم و آشنایی با فرهنگ آن، تمام وقت خود را به عکس‌گرفتن می‌گذراندند و زمانی که از ایشان سوال می‌شد چه دستاوردی از سفر داشته‌اند تنها به ارایه چندعکس اکتفا می‌کردند. امروز نیز با رواج تلفن‌های همراه که عموماً به دوربین مجهز هستند، این پدیده شیوع بیشتری یافته است. در میهمانی‌ها به‌عوض آنکه افراد با یکدیگر می‌نوشاب داشته باشند، از یکدیگر یا از خود عکس می‌گیرند. این امر البته رواج فرهنگ ظاهرگرایی آمریکایی را هم به ما گوشزد می‌کند. فرهنگ سطحی‌گرایی که چون نمی‌تواند به عمق مسائل وارد شود، تنها به ثبت ظواهری از آنها اقدام می‌کند. توجه



داشته باشیم که اگرچه اختراع سینما به اروپا مربوط می‌شود اما رواج سینما به‌عنوان کارخانه روایساز، موضوعی آمریکایی است که البته بعدها با شدتی کمتر در برخی کشورهای دیگر نیز رواج یافت. تقدیر جوانی و زیبایی، ثروت، شهرت و قدرت بدنی از ویژگی‌های سینمایی آمریکایی است. فرهنگ مسلط برونگرایی آمریکایی اخیر خل است و نه تفسیر، اهل گذر سریع است و نه تأمل، تغییرات ظاهری را می‌پسندد و نه دگرگونی عمیق را. نمونه دیگر آن اتومبیل‌های آمریکایی هستند که هرسال ظاهر آنها تغییر می‌کند بی‌آنکه دگرگونی در قوای محرکه یا فناوری آنها صورت گرفته باشد. درحالی‌که اتومبیل‌های اروپایی هرچندسالی یک‌بار از نظر ظاهر تغییر می‌کنند اما این تغییر همراه با دگرگونی‌های اساسی در قوای محرکه و مسایل فنی آنها نیز است. این تمایل به تهیه عکس و فیلم از رویدادها به‌جای آنکه فرد جزئی از این رویدادها شود، نماینده رواج نوعی سطحی‌شدن است و مهم‌تر از آن، حاکی از خودبیکانگی است. موضوعات به‌صورت رویدادها واقعی که فرد باید به آنها عمل‌العمل‌آنانی نشان دهد، در نظر گرفته نمی‌شود بلکه به‌صورت تصاویری انتزاعی درمی‌آید که به رویداد خوشایند یا ناخوشایند نشان دهد از آن تصویر تهیه می‌کند. به‌جای آنکه این رویداد را به ذهن و حافظه خود بسپارد، به حافظه دوربین می‌سپارد و با آن ارتباطی برقرار نمی‌کند. حتما به خاطر دارید که مردم به‌جای آنکه در برابر حادثه دردناک میدان کاج در دوسال پیش عمل‌العمل نشان دهند به تهیه عکس و فیلم مشغول شوند. به جای آنکه در جشن عروسی با یکدیگر تعامل داشته باشند و اوقاتی را در کنار یکدیگر به خوشی سپری کنند به گرفتن فیلم و عکس مشغول هستند. نمونه این موضوع در عکاسی حرفه‌ای نیز مشهور است و آن عکاسی است که از صحنه از بافتادن کودک قحطی‌زده آفریقایی در حالی‌که ناشخوری قدم‌به‌قدم او را تعقیب می‌کند تا بلافاصله یکس از مرگ، او را تکه‌تکه کند عکس تهیه کرد؛ اما هیچ کمکی به آن کودک در کام مرگ نکرد. او پس از گرفتن عکس که برنده جوایز متعددی هم شد محل را ترک کرد. اما این پایان ماجرا نبود. چندها بعد او خودکشی کرد؛ زیرا اندکی از وجدان که در او وجود داشت شاید بیدار شده بود و به او نهیب زده بود چرا به عوض عکس‌گرفتن، زندگی آن کودک را نجات نداد؟ و این‌ها ترتیب تکنولوژی موجب جدایی بیشتر و بیگانگی افزون‌تر انسان‌ها از عواطف انسانی می‌شود. تجربه‌های عاطفی که انسان‌ها را خردمند و فزانه می‌ساخت تبدیل به چند عکس در حافظه کامپیوتر می‌شود. انسان‌ها به‌صورت ماشینی برای ثبت وقایع درمی‌آیند بی‌آنکه در آن وقایع تداخل کنند. اینکه چه باید کرد موضوع بحث دیگری را تشکیل می‌دهد که باید در آینده به آن پرداخت.

•روانپزشک و مدیر گروه روانپزشکی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی